



ضرورت فهم جامع از علم اقتصاد؛ حلقه مفقوده در سیاست‌گذاری (حوزه مطالعاتی ارز)

فاطمه سادات جعفریه^۱، حسین میرزائی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۲۰

دوفصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۰۳
دوره پنجم، شماره نهم



چکیده

برخی اقتصاددانان داخلی پیرو مکتب لیبرالیسم، قبل از اشراف جامع بر اندیشه‌های اقتصادی، همانند اقتصاددانان اولیه ۳۰۰ سال قبل با تخطئه سایر چارچوب‌های علمی، تحت لوای اولاً صیانت از حقوق مالکیت خصوصی و دوماً فرض آزادی فردی حداکثرکننده منافع جامعه، بستر نظری جهش‌های نرخ ارز را فراهم می‌کنند.

این مقاله با بهره‌گیری از اندیشه‌های مصلحان اقتصاد سرمایه‌داری، اولاً به بسط تعریف دارایی و مالکیت پرداخته و با تمایز بین دو نوع دارایی مشهود و نامشهود و مالکیت ملموس و ناملموس که در اندیشه‌های اقتصاد آزاد کاملاً مغفول مانده است، توصیه به «رهاسازی نرخ ارز و هر سیاست پولی و مالی که موجب کاهش قدرت خرید مردم و دارایی ناملموس می‌گردد» را، به معنای سلب آزادی و مالکیت آنان دانسته است و ورود دست حاکمیت به منظور صیانت از حقوق مالکیت ناملموس عامه مردم را از وظایف ذاتی حکومت برشمرده است. در این چارچوب نظری، توجه صرف به حقوق مالکیت خصوصی دارندگان عمده منابع ارزی محلی از اعراب ندارد.

دوماً این مقاله با رد فرض منسوخ هماهنگی بین منافع افراد در نظام لسه‌فر، اصل آزادی فردی و

۱- دکترای اقتصاد دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، نویسنده مسئول.

۲- کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی سیستم‌های اقتصادی دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.

قیمت‌های بازار را حداکثرکننده منافع عمومی نمی‌داند. برای حداکثرسازی منفعت جامعه، دست حاکمیت به جای دست نامرئی بازار است که می‌تواند با تنظیم قواعد شکل‌دهنده عرضه و تقاضا به برقراری نظم در بازار و قیمت‌های منصفانه مبادرت ورزد. اقتصاد لیبرالیسم، به دلیل عدم درک مفهوم تعارض منافع، به‌رغم ساختار انحصاری در سمت عرضه‌ارز در اقتصاد ایران، رهاسازی نرخ ارز به دست بازار و حذف اقتدار حاکمیت در جهت منافع صادرکنندگان را اشاعه می‌دهد. مهم آنکه طبق این نگرش هر قیمتی، حتی قیمت انحصاری و چندنرخ‌ری رانت‌زا در بازار ارز به پشتوانه اعتباردهی حاکمیت مشروعیت می‌یابد.

بنیان فکری آزادی مدنظر اقتصاد لسه‌فر مبتنی بر فلسفه نظم طبیعی و آموزه‌های داروینیسم اجتماعی فارغ از اندیشه‌های عدالت‌محور بنا نهاده شده است که بقا را تنها برای دارندگان عمده‌ارز به بهای نابودی معیشت آحاد مردم جایز می‌داند.

واژه‌های اصلی: حقوق مالکیت ناملموس، دارایی نامشهود، تعارض منافع، نرخ ارز، منافع عمومی، حاکمیت.

مقدمه

با آنکه جهش نرخ ارز از طریق تأثیر واقعی و انتظاری بر اقتصاد کشور، موتور مولد نااطمینانی و جهش‌های تورمی بوده و افزایش فشارهای هزینه‌ای برای تولیدکنندگان و تنگناهای معیشتی برای اغلب مصرف‌کنندگان را در پی داشته، لیکن برخی اقتصاددانان و کارشناسان در داخل کشور با تخطئه سایر چارچوب‌های^۱ علمی و نگرش‌های واقع‌بینانه^۲ مدافع منافع ملی، به تقدیس قرائت جهت‌دار خود از مکتب^۳ اقتصاد لیبرالیسم و یگانه‌انگاری این نگرش فکری به عنوان تنها روش «علمی» موجود برای سیاست‌گذاری ارزی می‌پردازند. بدین سیاق کاهش ارزش پول ملی را نه تنها مصداقی از تحقق رهیافت علمی بر ضد استراتژی تقویت ارزش پول ملی برمی‌شمارند، بلکه قویاً با کلیدواژه واقعی کردن نرخ ارز، واگذاری نرخ ارز به دست بازار نابازار حذف اقتدار و قدرت حاکمیت^۳ را به جامعه و سیاست‌گذاران پمپاژ و دیکته کرده و می‌کنند.

در بررسی عیار گزاره‌های به ظاهر علمی مذکور باید گفت بهره‌گیری از تئوری‌های علوم اجتماعی از جمله نظریات علم اقتصاد، بدون لحاظ نسبت آنها با واقعیات جوامع، همواره موجب اتلاف فراوان منابع و تضییع حقوق عامه مردم شده است. این شکست‌ها موجب شده تا شمول تئوری‌های مکتب اقتصاد بازار آزاد در دنیای واقعی، از طرف سایر مکاتب علم اقتصاد، محل تشکیک و تغییر



1- Paradigm

۲- به بیان علمی واژه پارادایم لیبرالیسم در مقابل سایر پارادایم‌های اقتصادی مراد است که برخی مواقع مکتب ترجمه می‌شود ولی به لحاظ مفهومی پارادایم جامع‌تر از مکتب است.

3- Sovereign

نگرش علمی قرار گیرد^۱، اما ناتوانی و شکست پیاپی نسخه‌های ناسازگار با مقتضیات بومی و نهادی، به تغییر تفکر اقتصادی در ایران نینجامیده است (متوسلی، ۱۳۹۰).

در راستای روشن شدن موضوع مفید است که قرائت تئوریسین‌ها و سیاست‌گذاران داخلی از «اقتصاد بازار با رویکرد حذف اقتدار حاکمیت و تنظیم‌گری آن» با نگرش‌های اقتصاددانان مصلح و منجی اقتصاد سرمایه‌داری که در واکنش به شکست و عدم تحقق نتایج مطلوب در مهد نظام سرمایه‌داری ایجاد شده‌اند، با تمرکز بر حوزه ارز مقایسه شود.

در این مقایسه و چالش سعی می‌گردد بر دو محور تمرکز شود که با تبیینی به ظاهر علمی، تضعیف بی‌رویه ارزش پول ملی را در داخل تئوریزه می‌نمایند:

محور اول افزایش نرخ ارز و تضعیف ارزش پول ملی به بهانه صیانت از حقوق مالکیت خصوصی.

محور دوم افزایش نرخ ارز با شعار آزادی فردی حداکثرکننده منافع جامعه.

در نهایت این مقاله از بنیان فکری اقتصاد لیبرالیسم نقاب برافکنده که فارغ از اندیشه‌های عدالت‌محور، مبتنی بر فلسفه نظم طبیعی و آموزه‌های داروین‌ساز اجتماعی بقا را تنها برای دارندگان عمده ارز به بهای نابودی معیشت آحاد مردم جایز می‌داند.

روش‌شناسی

این مقاله با اشراف بر مبانی فکری مکاتب اقتصادی، در تحلیلی مقایسه‌ای و متنی با بهره‌گیری از اسلوب اندیشه‌های انتقادی و بدون سوءگیری ذهنی^۲ به عنوان یک قاعده علمی در جهت درک مواضع فکری^۳ اقتصاد رایج و نگرش‌های جایگزین جهت خلق اندیشه‌ای نوین در حوزه ارز گام برداشته است.

پیشینه پژوهش

با توجه به ماهیت بین‌رشته‌ای پژوهش حاضر که پیوند حقوق مالکیت و اقتصاد به‌ویژه اقتصاد بخش عمومی در حوزه ارز است، پژوهش‌های مرتبط با موضوع در دو محور قابل بررسی هستند: محور اول متوجه پژوهش‌هایی است که تأثیر سیاست‌های اقتصادی بر حقوق مالکیت را تحلیل کرده و علاوه بر حقوق مالکیت خصوصی به حقوق عامه نیز تأکید ورزیده‌اند. مطالعات خارجی مرتبط با موضوع، عمدتاً برگرفته شده از بینش و اندیشه شگرف منتقدان اقتصاد لسه‌فر و مصلحان اقتصاد سرمایه‌داری می‌باشد که نقطه کانونی پژوهش حاضر تشریح و بسط اندیشه‌های مغفول مذکور

۱- انتشار گزارش سالانه بانک جهانی در سال ۲۰۱۱ با عنوان "تعارضات، امنیت و توسعه" که توصیه‌های سیاستی آن فاصله‌شگرفی با سیاست‌های دهه ۹۰ مبنی بر اصلاح قیمت‌ها و سیاست‌ها دارد و اذعان داشته‌اند که برای غلبه بر مشکلات کشورها باید به نهادها توجه نمود و همچنین اعطاء جایزه نوبل اقتصاد در سال‌های اخیر به اندیشمندان برجسته نهادگرا شاهدهی بر اهمیت محیط نهادی و حقوقی است.

2- impartiality

3- Stand point

مبتنی بر بینش اندیشمندان پیشگام این حوزه با نگاه به بخش ارزی است. لذا در بررسی ارتباط محیط نهادی - حقوقی با ارزش پول ملی تنها به مرور پژوهش‌های داخلی پرداخته می‌شود. جمالی (۱۳۹۶) با بررسی قاعده تقدم مصلحت عام بر خاص در زمینه قاچاق کالا و ارز، نتیجه گرفته که قاچاق کالا و ارز ضمن تأمین منافی برای افراد خاص، به واسطه مضار آن در اقتصاد ملی، امری پذیرفته نیست و نمی‌توان مصالح عام را فدای مصالح خاص کرد. دانشفر و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی پیرامون تأثیرات قاچاق کالا و ارز بر جامعه، زیان آن را متوجه کل جامعه دانسته که موجب ثروتمند شدن بخشی عده معدودی در ازاء تضعیف اقتصادی عامه مردم می‌شود؛ لذا ایفاء نقش نهادهای سلبی همچون سازمان تعزیرات می‌بایست پررنگ گردد. شاه‌منصوری (۱۴۰۱) با بررسی چالش‌های اخلاقی سفته‌بازی در شرایط بی‌ثباتی اقتصادی بر اساس دیدگاه‌های تفسیری علامه طباطبائی، نتیجه گرفته است که ورود به سفته‌بازی‌هایی از قبیل ارز، مسکن و خودرو، آسیب‌های اخلاقی همچون تقدم منفعت شخصی بر منفعت جامعه، بی‌اعتنایی به افشار ضعیف، اشتیاق نسبت به آشفستگی و گرانی در اقتصاد و شادمانی از ضرر دیگران را در پی دارد. قائمی خرق و مددی (۱۳۹۸) در تشریح مسئولیت دولت در قبال شرکت‌های صادرات محور، بیان داشته‌اند که مقوله قیمت‌گذاری ارز توسط دولت و اعمال محدودیت بر صادرات در هنگام بحران‌های ارزی، به ترتیب از منظر فقه و قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه، فاقد وجهت است و به طور تلویحی مصلحت شخصی بر مصلحت عمومی را اولویت داده است.

محور دوم ناظر به پژوهش‌هایی است که از رهگذر تأثیر ارزش پول ملی بر شاخص‌های توزیع درآمد، تغییر قدرت خرید عامه مردم و از منظر این نوشتار تعرض به حقوق مالکیت ناملموس را بررسی کرده‌اند.

در حوزه مطالعات خارجی، جینینی و هوآ (۲۰۰۱) در بررسی رابطه نرخ ارز با توزیع درآمد در کشور چین، نتیجه گرفته‌اند که افزایش نرخ ارز موجب وخیم شدن توزیع درآمد شده است. روسی و گالبرایت (۲۰۱۶) در بررسی اقتصادهای باز با نظام شناور ارزی دریافته‌اند که افزایش نرخ ارز موجب توزیع نامناسب درآمد در دستمزد بخش صنعتی و خانوارها است. گزل و ارسلان (۲۰۱۹) در بررسی تأثیر افزایش نرخ ارز بر توزیع درآمد در ترکیه طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۶ به این نتیجه رسیده‌اند که افزایش نرخ ارز موجب گسترش توزیع نابرابر درآمد شده است. سوراتمان و مایودی (۲۰۲۲) نیز این موضوع را در کشورهای آسه‌آن بررسی کرده‌اند که افزایش نرخ ارز موجب افزایش نابرابری در توزیع درآمد می‌شود. بهمنی اسکویی و متولی‌زاده (۲۰۱۸) ارتباط مذکور را در قالب اثرات نامتقارن یا متقارن ارز بررسی کرده و با تحلیل ۴۱ کشور دریافته‌اند که افزایش نرخ ارز بر توزیع درآمد اثر نامتقارن دارد، به گونه‌ای که موجب انتقال درآمد از کارگران به صاحبان سرمایه شده و توزیع درآمد را وخیم‌تر می‌کند، با این حال کاهش نرخ ارز اثر معکوس را نشان نداده است. آیه و هریس (۲۰۱۹) نیز در پژوهشی مشابه با بهمنی اسکویی و متولی‌زاده، در بررسی کشور آفریقای جنوبی نتیجه مشابهی گرفته که در نوسانات بالای نرخ



ارز، سهم نیروی کار از درآمد کاهش می‌یابد.

در حوزه مطالعات داخلی، احمدی و مهرگان (۱۳۸۳) با بررسی آثار سیاست تعدیل اقتصادی - از جمله افزایش نرخ ارز - بر توزیع درآمد دریافته‌اند که کاهش ارزش پول ملی، به واسطه افزایش قیمت‌ها موجب افزایش هزینه‌های طبقات کم درآمد شده و توزیع درآمد را وخیم‌تر می‌نماید. نوفرستی و محمدی (۱۳۸۷) با بررسی تأثیر شوک متغیرهای کلان از جمله نرخ ارز بر توزیع درآمد به تفکیک خانوارهای شهری و روستایی نتیجه گرفته‌اند شوک نرخ ارز، نابرابری توزیع درآمد را هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی وخیم‌تر می‌کند که شدت آن در مناطق شهری بیشتر است. کرباسی و کوه‌پیما (۱۳۸۹) نیز با تمرکز بر جوامع روستایی، با اخذ نتایجی مشابه، افزایش نرخ ارز را موجب کاهش قدرت خرید و وخامت وضعیت رفاهی آنها برشمردند. در پژوهشی مشابه، مهرآرا و محمدیان (۱۳۹۴) با بررسی موضوع در بازه زمانی ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۹، دریافته‌اند که تغییرات نرخ ارز رابطه مستقیم با نابرابری درآمد داشته و آن را افزایش می‌دهد. حیدری و بهرامی (۱۳۹۹) مقوله مذکور را از دریچه تحریم‌ها بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند که برقراری تحریم‌ها از مجرای افزایش نرخ ارز، شاخص نابرابری توزیع درآمد را وخیم‌تر کرده است. مرادی و همکاران (۱۴۰۰) نیز با تحلیل موضوع از منظر شاخص فلاکت و کنترل فساد، نتیجه گرفته‌اند که افزایش نرخ ارز موجب تشدید نابرابری درآمدی می‌شود. جعفری و همکاران (۱۴۰۰) با لحاظ تأثیر همزمان متغیرهای سیاست‌های پولی و مالی بر نابرابری درآمدی، افزایش نرخ ارز را موجب تشدید نابرابری درآمدی دانسته است. فتاحی اردکانی و همکاران (۱۴۰۰) تحلیل را از متغیرهای اقتصادی فراتر برده و با لحاظ تأثیر همزمان متغیرهای اقتصادی و جغرافیایی بر امنیت غذایی در جوامع شهری، نتیجه گرفته‌اند که افزایش نرخ ارز، اثر منفی بر امنیت غذایی خانوارهای شهری داشته است. لذا عمده پژوهش‌های داخلی اذعان داشته‌اند که افزایش نرخ ارز، بستر تشدید وخامت توزیع درآمد را به همراه داشته است. در واقع سهم طبقات محروم و متوسط از کل درآمدهای اقتصاد، کاهش یافته است.



تقابل تئوریک رهاسازی نرخ ارز و صیانت از ارزش پول ملی

۱- محور اول: افزایش نرخ ارز به بهانه صیانت از حقوق مالکیت خصوصی

برخی حامیان آکادمیک کاهش ارزش پول ملی، با تحریف ادراکی و مصادره به مطلوب اندیشه رونالد کوز، اقتصاددان برجسته نهادگرا این‌گونه استدلال می‌نمایند که «همان‌گونه که مالکیت کالا از قبیل مسکن، خودرو و نظایر آن، از آن کسی است که بتواند برای آن بالاترین قیمت را بپردازد، ارزی که از محل صادرات به دست می‌آید نیز، هزاران مشتری دارد از قبیل متقاضی برای مسافرت خارجی و یا برای مهاجرت و غیره. از آنجا که صیانت از حقوق مالکیت افراد پیش شرط توسعه است و مالکی که

حق فروش مال خود را نداشته باشد، مالک نیست، لذا فرقی نمی‌کند میل و پسند دولت چه باشد، ارز باید به کسی برسد که در نهایت بیشترین پول را برای آن می‌پردازد».

با استناد به ضرورت حفظ آزادی فردی و صیانت از مالکیت خصوصی در بازار ارز، نسخه سیاستی می‌دهند که «وضع محدودیت‌های ارزی با اخلال در مکانیزم کشف نرخ ارز از طریق دست نامرئی بازار در نهایت به انکار مالکیت منتهی می‌شود، لذا نظریه کوز را بپذیرید و دست از مداخله در بازار بردارید.» در پاسخ به استدلال فوق باید تصریح داشت که حتی با لحاظ فرض ساده‌انگارانه «انحصاری نبودن سمت عرضه ارز در اقتصاد ایران»، باز هم برداشت ناصحیح مذکور به دلیل انحراف از «مصادیق مالکیت»، موجب وهن نسبت به منظومه فکری رونالد کوز و انتقال نادرست مفاهیم به مخاطبان و جامعه علمی می‌شود.

رصد تاریخی حاکی از آن است که به اقتضای رشد جوامع و تحول دارایی‌ها در طول تاریخ، واژه مالکیت نیز دارای تحولات بوده است. از منظر کامونز به عنوان اقتصاددان بزرگ آمریکا و پیش‌کسوت اندیشه رونالد کوز که از وی به عنوان یکی از هفت اندیشمند بزرگ بنیان‌گذار آمریکای نوین نام برده می‌شود و ۵ اقتصاددان برنده جایزه نوبل به صراحت اذعان داشته‌اند که ایده‌های خویش را از ایشان اقتباس کرده‌اند و رونالد کوز نیز نگرش خود را از وی اقتباس کرده، مالکیت دو دارایی کالا و ارز از یک

جنس^۲ نیست. چرا؟

در پاسخ به این سؤال باید تصریح داشت که دارایی‌ها همه از یک نوع نیستند و در یک دسته‌بندی کلی به دو گروه «دارایی‌های مادی^۳ و ملموس^۴ و عینی^۵» و «دارایی‌های نامشهود و غیرملموس^۶» تقسیم می‌شوند. این دو گروه از حیث آثار و تبعات مالکیت و مبادله و لذا توصیه‌های سیاست‌گذاری کاملاً با هم تفاوت دارند.

الف) «دارایی‌های مادی و ملموس و عینی» خودرو یک دارایی از نوع مادی با ماهیتی ملموس و عینی^۷ است. مالکیت دارایی مادی، مالکیت جسمی و فیزیکی از قبیل مالکیت بر زمین، آپارتمان،



۱- زیرا حتی در نسخه‌های کلاسیک بازار انحصاری بازاری است که مصداق دوری از کارایی و بهینگی و مستوجب وضع قوانین از سوی حاکمیت است.

2- Nature

3- Corporeal property

4- Tangible

5- Intangible

۶- برای مذاقه بیشتر، کامونز در سایر تألیفات خود مبادلات ملموس را با دو نوع مبادله دارایی فیزیکی و غیرفیزیکی توضیح می‌دهد. در روند مبادله دارایی فیزیکی، مبادله انتقال و تبادل فیزیکی کالا یا همان کالای فیزیکی (commodity) صورت می‌پذیرد که این نوع انتقال، در واقع انتقال مالکیت (ownership) است و با تبادل کالا بر حسب وظیفه قانونی تمامی حقوقی که متعلق به کالا است، همراه با فیزیک کالا به طرف مقابل منتقل می‌شود. وی نوع دیگر مبادله ملموس را مرتبط به مبادله دارایی غیرفیزیکی می‌داند. از نظر وی بزرگترین کشف ابتدای قرن بیستم درخصوص بدهی بانکی به سپرده‌گذاران (debt) است که با خلق اعتبار بانکداران و تجار به یکی از بزرگترین نوع مبادلات همانند کالاهای فیزیکی به صحنه مبادلات اقتصادی ورود پیدا کرده است. چنانچه اعتبارات همانند کالای فیزیکی قابل مبادله هستند.

احشام، لوازم و نظایر آن است. در روند مبادله دارایی ملموس، منافع خریدار و فروشنده متأثر می‌گردد. در روند مبادله دارایی ملموس حقوق و ارزشی که متعلق به دارایی است از طریق حاکمیت تأمین، تضمین و خلق شده است، لذا مالکان دارایی‌های مادی از حاکمیت انتظار دارند که با قدرت فیزیکی و قانونی خود مانع از تجاوز و تعدی فیزیکی غیرمالکان بر دارایی مادی‌شان شود.

ب) «دارایی‌های نامشهود و غیرملموس». گروه دیگر دارایی‌ها به نام دارایی‌های غیرمادی^۱ و ناملموس است (Commons, 1934, p 5). تمامی امتیازات و ارزش‌های اعتباری خلق شده مانند امتیاز سرقفلی^۲، برند، حق اختراع، حق ثبت و یا قدرت خرید و غیره همگی در زمره دارایی‌های غیرملموس طبقه‌بندی می‌شوند. رکن اساسی در انجام مبادلات از این نوع حاکمیت قانون^۳ و جایگاه خاص محاکم قضایی است. بدون وجود قانون (تدوین، اجرا، تضمین) حتی در خصوص اقتصاد فیزیکی اصولاً بازار نمی‌تواند وجود داشته باشد، چه رسد به ابعاد اعتباری که ضرورتاً نقش حاکمیت را غیرقابل‌گریز می‌نماید.

این دو گروه از حیث آثار و تبعات مالکیت و مبادله و لذا توصیه‌های سیاست‌گذاری کاملاً با هم تفاوت دارند.

مبتنی بر نگرش جان آر. کامونز^۴ که همه وی را به عنوان طلایه‌دار پیوند حقوق با اقتصاد می‌شناسند، هر نوع سیاست که قدرت خرید مردم از آن متأثر گردد، دارایی ناملموس آنان را دستخوش تغییر نموده است. مثلاً چنانچه شهرداری میزان تراکم ساخت و ساز را تغییر دهد، با تغییر فرصت‌های مورد انتظار برای ساکنین آن منطقه و قدرت خرید آنان، دارایی ناملموس آنها را تغییر داده است.

کامونز به عنوان مشاور عالی دادگاه آمریکا، به صراحت می‌گوید: «زمانی که حکومت، استاندارد پولی را تغییر می‌دهد، برخی از افراد را از مالکیت‌شان محروم می‌کند... زیرا قدرت خرید، دارایی نامشهود است... و اصلی‌ترین و مهم‌ترین حمایت مفید اقتصادی، حمایت از شهروندان در برابر محروم کردن آنان از زندگی و مالکیت در انواع آن است».

مبادله دارایی‌های غیرمادی و ناملموس از این جهت حائز اهمیت است که در روند مبادله آنها، لزوماً نه تنها منافع خریدار و فروشنده دارایی، بلکه با تغییر فرصت خرید و قدرت خرید دیگران، افراد خارج از روند مبادله نیز متأثر می‌گردند. «ارز» به عنوان یک دارایی، در این گروه جای می‌گیرد. در واقع ارز دارایی غیرمادی با ماهیتی ناملموس یا اعتباری است که به اعتبار و حمایت حاکمیت تکیه دارد. توضیح آنکه چنانچه به واسطه تضعیف ارزش پول ملی، تهیه همان سبد کالا و خدمات مصرفی قبلی و به دست آوردن همان سطح رفاه گذشته برای افراد جامعه امکان‌پذیر نباشد و قدرت خرید

1- Incorporeal property

۲- امتیاز سرقفلی که ماهیت عینی ندارند و به اعتبار حاکمیت، اعتبار داشته و قابلیت خرید و فروش دارند و چنانچه محاکم قضایی، حمایت قانونی خود را از آن حذف کنند، ارزش این نوع دارایی هیچ می‌شود.

3- Rules of law

4- John R. Commons (1826-1945)

مردم در اثر هر سیاستی که موجب تضعیف ریال گردد، کاهش یابد، دارایی ناملموس آنها به یغما رفته و فرصت‌های مورد انتظار آنها برای زندگی آینده تنزل یافته است و لذا دست حاکمیت موظف به صیانت از مالکیت آنان می‌باشد.

با توجه به مطالب مطروحه، برای دارایی عینی چون خودرو، حقوق مالکیت خصوصی و ضرورت صیانت دولت از این حقوق مترتب می‌شود و برای «ارز» صیانت از حقوق مالکیت ناملموس و صیانت از حق حیات، آزادی و مالکیت در قالب حفظ قدرت خرید تمام افراد متأثر از مبادلات ارزی مترتب می‌گردد. لذا همانندسازی کالایی مثل «خودرو» با «ارز»، سطحی‌نگری به مقوله مالکیت بوده و با چارچوب‌های علمی در رویکرد بین‌رشته‌ای علم حقوق و اقتصاد در تقابل است.

در حالی‌که عدول از اصول اقتصاد بازار آزاد در مهد اقتصاد سرمایه‌داری بنا بر شرایط و مقتضیات جوامع مسبوق به سابقه است (کنترل بحران ۲۰۰۸ در آمریکا به صورت دستوری با ورود دولت)، ولی بازم مروجان داخلی نظام لسه فرآ، توصیه اکید به رهاسازی نرخ ارز به دست بازار عملاً انحصاری دارند. حتی اگر در شرایط تحریمی کنونی نیز بازار آزاد ارز محلی از اعراب داشته باشد، طبق نگرش‌های واقع‌بینانه در اقتصاد، هر تغییری در ارزش پول و قدرت خرید، خواه از طریق سیاست‌های پولی و مالی و خواه به دلیل تورم یا افزایش نرخ ارز ناشی از اعمال قدرت قیمت‌گذاری انحصارگران، به دلیل تأثیرگذاری بر قدرت خرید اغلب افراد به‌ویژه خانوارهای مزدبگیر، به منزله سلب آزادی و مالکیت افراد بوده، هرچند در این فرایند فرد مستقیماً متوجه تجاوز و تعرض به اموالش نمی‌شود.

تغییرات فوق در مفاهیم اقتصادی، برخاسته از بنیان‌های حقوقی می‌باشد، به گونه‌ای که علاوه بر صیانت از حقوق مالکیت عینی، حفظ حقوق مالکیت ناملموس مردم را نیز بر حکومت واجب می‌داند و از آنجا که با تغییر هر بنیان فکری و حقوقی، پارادایم فکری و متعاقباً سیاست‌ها و دستورالعمل‌ها تغییر می‌یابد، به واسطه ورود بنیان حقوق مالکیت ناملموس و درک دارایی نامشهود، حیطه وظائف



۱- مربوط به بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ است که طی آن در آمریکا به عنوان مهد نظام سرمایه‌داری، برای جلوگیری از سقوط نظام سرمایه‌داری که پس‌لرزه‌های آن سراسر بلوک غرب را درنوردید، دولت با قدرت تمام وارد میدان شد و افسار اقتصاد لیجام‌گسیخته را به طور کامل در دست گرفت، به نحوی که نه تنها به تزریق میلیاردها دلار پول برای احیاء بنگاه‌های بزرگ اقدام نمود، بلکه به صورت دستوری واحدهای کوچک و متوسط اقتصادی را نیز تحت مدیریت خود قرار داد.

2- laissez fair

لسه فر بخشی از گزاره فرانسوی laissez fair- laissez passer به معنای رها کن واگذار کردن بازار به حال خود (Let alone)، می‌باشد. ایده‌های لسه فر که در ابتدا توسط فیزیوکرات‌ها (مکتب رایج قبل از مکتب کلاسیک‌ها) مطرح گردید، بعدها توسط اقتصاددانان بازار آزاد به عنوان باور زیربنایی و تنها راه شکوفایی اقتصادی بنیان علم اقتصاد ارتدوکس قرار گرفت. در اقتصاد سرمایه‌داری محض و بازار آزاد این نظریه با محوریت فرد شامل این ایده است که آنجا که جامعه انسانی جزئی از طبیعت به شمار می‌آید و خود تنظیمی طبیعی بهترین نظم است، لذا هر نوع مداخله موجب برهم خوردن نظم و منفعت عمومی می‌گردد. در حقیقت نظم طبیعی با نفی هر نوع عزم و اراده جمعی (شامل قانون‌گذاری، نظارت و غیره) پایه علم اقتصاد رایج گردید.

دولت از توصیه‌های بازار آزاد فاصله می‌گیرد و باب جدیدی از نقش حاکمیت گشوده می‌گردد. تغییر مذکور، مصادیق گسترده‌ای از سیاست‌های مخرب که موجب سلب آزادی و محرومیت آحاد مردم از ابتدایی‌ترین حقوق مالکیت آنان و انتقال درآمد از طبقه تولیدکننده و محروم به طبقات دیگر است را تخطئه می‌کند. از این رو مبتنی بر این تغییرات علمی در مفهوم مالکیت، ورود دست حاکمیت به منظور حفظ و صیانت از حقوق مالکیت ناملموس آحاد جامعه، امری مسجل و محتوم می‌باشد و این یکی از موارد تنظیم‌گری حاکمیت در اقتصاد است که اندیشه‌های اقتصاد آزاد و حامیان قانون لسه فر به هیچ وجه به آن توجه نکرده‌اند.

به عبارت دیگر طبق اندیشه‌های واقع‌نگر آنچه آحاد مردم یک جامعه به‌ویژه بخش مولد، از یک نظام انتظار دارند، امنیت و ثباتی است که حاصل شناسایی و به رسمیت شناختن حقوق مالکیت خصوصی در انواع مختلف ملموس و ناملموس می‌باشد و نه فقط طبق مدل اقتصاد سرمایه‌داری حمایت از مالکیت خصوصی بر اموال مادی و ملموس.

متأسفانه برخی اقتصاددانان داخلی جریان رایج، قبل از اشراف کامل بر اندیشه‌های علم اقتصاد و بدون شناخت انواع مالکیت، به تاسی از اقتصاددانان اولیه ۳۰۰ سال قبل همچون جان لاک، آدام اسمیت و ریکاردو که دارایی‌های ناملموس را جز علم اقتصاد به حساب نمی‌آوردند، در نگرشی غیرجامع حقوق مالکیت فیزیکی و عینی را به دارایی ناملموس چون ارز تعمیم می‌دهند.

رویه مذکور توسط برخی اقتصاددانان موجب می‌شود تا به صورت ابزارگرایانه و در کادر تفسیرهای مبتنی بر منافع رانتی، منحصراً صیانت از حقوق عده قلیلی از دارندگان منابع ارزی چون صادرکنندگان در ازاء با چشم‌پوشی از حقوق مالکیت ۸۰ میلیون ایرانی و فارغ از مسئولیت حاکمیت در صیانت از قدرت خرید عامه مردم، علمی و موجه جلوه داده شود.

با توجه به تحولات نگرشی و علمی در سطح جهان، جانب‌داری یک‌طرفه از کاهش ارزش پول ملی را به سختی بتوان صرفاً در قالب پدیده‌ای علمی تفسیر کرد، بلکه باید از منظر توزیع ثروت بادآورده و صیانت از حقوق مالکیت عامه مردم نیز نگاهی به این مسائل داشت.

همان‌گونه که بر اساس نگرش‌های اقتصاددانان غربی که به واسطه شکست در نظریات خود اقدام به تعدیل یا منسوخ نمودن نظریات نموده‌اند، مشاهده شد که مقوله حقوق مالکیت تحول بسیاری را تجربه کرده است و امروزه حقوق مالکیت در دارایی‌های غیرمادی و غیرملموس دارای نقش و جایگاه در تحلیل‌های علمی است. در همین راستا از منظر کامونز هر نوع سیاست که قدرت خرید مردم از آن متأثر گردد، دارایی ناملموس آنان را دستخوش تغییر نموده است.

۲- محور دوم: صیانت از آزادی فردی، حداکثرکننده منافع جامعه

افزایش نرخ ارز با توجیه بهبود صادرات و رشد اقتصادی، کارایی دست نامرئی بازار در تعیین قیمت‌های منطقی و نظایر آن از جمله مهم‌ترین توصیه‌های اقتصاددانان طی چند دهه اخیر بوده

است، با این حال نتایج ادعایی محقق نشده است که این موضوع محل تأمل فراوان می‌باشد. در جهت تداوم این مسیر، برخی از اقتصاددانان و سیاست‌گذاران اقتصادی در داخل کشور، با نگاهی نشئت گرفته از باور متعصبانه نسبت به اقتصاد مرسوم و فاقد واقع‌گرایی، انگاره فردگرایی^۱ (Amesperger & Varoufakis, 2005) را به عنوان مبنایی اصلی مطرح می‌کنند تا توصیه‌هایشان پیرامون افزایش نرخ ارز و تعرض به حقوق عامه، مورد پذیرش مسئولان و جامعه علمی واقع شود. در این راستا با بهره‌گیری پوششی از گزاره‌هایی همچون «آزادی فردی، لازمه حداکثرسازی منافع جامعه» برگرفته از مکتب لیبرالیسم، مبحثی همچون «لزوم صیانت از حقوق مالکیت خصوصی» افراد را بدون چون و چرا و بدون لحاظ حقوق مالکیت ناملموس، به مقوله ارز ارتباط می‌دهند و به طور تلویحی یا صریح، عدم نقش‌آفرینی دولت برای حفظ حقوق عامه مردم در مقابله با جهش‌های ارزی را تجویز می‌نمایند.

حامیان آکادمیک کاهش ارزش پول ملی و گرانی نرخ ارز این‌گونه استدلال می‌کنند که چنانچه در اقتصاد افراد بتوانند آزادانه و بدون نقش‌آفرینی دولت به مبادله و حداکثر کردن سود و منفعت شخصی بپردازند، هماهنگی بین منافع افراد^۲ به واسطه عملکرد دست نامرئی بازار موجب می‌شود تا قیمت حاصل از عرضه و تقاضا در بازار شکل بگیرد و قیمت مذکور، منفعت جامعه را حداکثر می‌نماید. لذا عدم ایفاء نقش دولت در بازار ارز را به شدت توصیه می‌نمایند.

مبتنی بر این استدلال در حوزه ارز نیز نتیجه می‌گیرند که هم عرضه ارز و هم نحوه توزیع ارز در اقتصاد منطبق بر منافع عده قلیلی از افراد، یعنی دارندگان منابع ارزی و توسط صادرکنندگان عمده پی‌ریزی شود. این موضوع دقیقاً عکس چیزی است که جامعه و دولت برآمده از جامعه می‌خواهد، «یعنی اولویت تخصیص ارز به کالاهای اساسی، ماشین‌آلات و بعد کالاهای مصرفی و لوکس» حال آنکه در شرایط موجود، رفتار دارندگان منابع عمده ارزی و صادرکنندگان، عمدتاً بر اولویت به کالاهای مصرفی و لوکس قرار دارد.

در مقام پاسخ باید اظهار داشت.

اولاً: توصیه به «رهاسازی اقتصاد از اقتدار و نقش‌آفرینی حاکمیت»، حدود صد سال پیش توسط جان آر کامونز در زمره بزرگترین مصلح اقتصاد سرمایه‌داری آمریکا به چالش کشیده شده است. وی در کتابش به صراحت می‌گوید که {برخلاف نظر اقتصاد کلاسیکی} نه تنها بین منافع افراد هیچ نوع هماهنگی وجود ندارد، بلکه پس از ۵۰ سال تحقیق به میزان روزانه ۱۲ ساعت در دادگاه‌های آمریکا دریافتیم بین منافع افراد هیچ‌گونه هماهنگی وجود ندارد و افراد دارای تضاد منافع^۳ هستند (Commons, 1934, p3). بنابراین فرض اصلی اقتصاد رایج دانشگاهی مبنی بر



۱- فردگرایی روش‌شناسی ریشه در تفکرات فیلسوف معروف هابز

2- harmony of interest

3- Conflict of interest

توصیه به عدم ایفاء نقش دولت، از پای بست غلط و ناصحیح است. از این رو اتکا و اعتماد چشم‌پسته به قیمت‌های بازار که با فرض هماهنگی بین منافع افراد همراه است، لزوماً به حداکثر کردن منافع عمومی منجر نمی‌شود و چه بسا به تضییع حقوق عامه مردم می‌انجامد، زیرا «آنچه اقتصاد نئوکلاسیک تحت عنوان قیمت مطرح می‌کند و آن را باعث برقراری تعادل در بازار برمی‌شمارد، لزوماً عادلانه و موجه نیست و قیمت‌های ناشی از عرضه و تقاضا، همواره منطقی و موجه نمی‌باشد».

شایان ذکر است که وی «ایده لزوماً موجه نبودن قیمت‌ها» را نه برای بازارهای انحصاری، بلکه برای بازارهای غیرانحصاری و رقابتی مطرح می‌دارد، و الا واضح است که بازارهای انحصاری به طریق اولی نمی‌توانند منافع عمومی را برقرار سازند و اقتصاد بازار آزاد نیز ایفاء نقش دولت در بازار انحصاری را مجاز می‌داند.

مبتنی بر نگرش مذکور، در حوزه ارزش پیروی بی‌چون و چرا از قیمت‌های کشف شده در بازار ارزش و توصیه به عدم نقش‌آفرینی دولت در آنکه در جهت حمایت از صادرکنندگان برای حداکثرسازی منافع شخصی و فردی آنها صورت می‌پذیرد، هرگز و یقیناً به حداکثر شدن منافع جامعه نمی‌انجامد، به ویژه آنکه ساختاری انحصاری در سمت عرضه ارزش در اقتصاد ایران حاکم است و قیمت‌ها حاصل کارکرد بازار رقابتی نیست.

دو فصلنامه
بهار و تابستان ۱۴۳۳
دوره پنجم، شماره نهم



۹۷

دوماً: نکته مغفول در تئوری‌های اقتصاد بازار آزاد که اقتصاددانان واقع‌گرا در نگرش‌های بدیل - از جمله رونالد کوز - سال‌ها پیش آن را عیان ساخته‌اند، آن است که در هر بازار و در هر مبادله‌ای، علاوه بر عرضه و تقاضا، دست سومی به نام حاکمیت وجود دارد که به بازار و مبادلات ناشی از عرضه و تقاضای آن رسمیت و اعتبار می‌بخشد.

در واقع بدون حمایت قانونی حاکمیت از بازار و کالای مبادله شده، عرضه و تقاضا، ماهیت و اعتبار خود را از دست می‌دهند^۲ (Commons, 1970, pp 74-88). اما اقتصاد بازار آزاد، به دلیل عدم درک مفهوم تعارض منافع، این طرف سوم را نادیده انگاشته است. درحالی‌که برای حداکثرسازی منفعت جامعه، دست حاکمیت به عنوان صورت و نماینده‌ای از کنشگر جمعی، به جای دست

1- Reasonable

۲- این بحث اولین بار توسط جان آر. کامونز در نقد تئوری‌های رایج اقتصاد مطرح گردید. امروزه از وی به عنوان یکی از هفت سازنده و معمار آمریکای نوین نام برده می‌شود (Tichi, C. 2009). منظور آنکه در حالی‌که غرب بارها از درون، تئوری‌ها و سیاست‌های خود را توسط اندیشمندان سایر نگرش‌ها اصلاح کرده، سیاست‌گذاران داخلی و تئورسین‌های آنها همچنان به تکریم و استعمال تئوری‌های منسوخ در اقتصاد رایج دانشگاهی در داخل می‌پردازند.

۳- به طور نمونه چنانچه فردی یک دستگاه خودرو خریداری نماید، ولی حاکمیت اعتبار معامله یا اعتبار سند آن را تأیید نکند، آن دادوستد فاقد اعتبار می‌گردد. مباحث و مجادلاتی که درباره اعتبار اسناد عادی در مقابل اسناد رسمی مطرح می‌شود نیز به روشنی بر همین بعد از مبادلات دلالت دارد. کنترل مبادلات اقلامی که از سوی حاکمیت‌های مختلف با منعی روبه‌روست، قطعاً از طریق اعتبارزدایی از عرضه و تقاضا در مبادلات پیگیری می‌شود، نه با تکیه بر سیگنال‌های قیمتی.

نامرئی بازار موظف است با تغییر و تنظیم قواعد حقوقی الزام آور به برقراری نظم در بازار مبادرت ورزد تا قیمت در سطحی معقول و منصفانه برقرار گردد.

آنچه مسلم است آن است که یک سیستم اقتصادی یویا، با ثبات، خلاق و سازنده، محصول قوانین و مقرراتی است که بتواند تلاش تمام عاملین در تولید و موجبات شکل‌گیری ساختاری انگیزشی مناسب را برای تمامی مشاغل فراهم آورد.

مبتنی بر نگرش فوق، بازار و اقتصاد مکانیزمی خودجهت‌دهنده و خودکار ندارد و آنهایی که شعار اقتصاد بازار آزاد و لسه‌فر سر می‌دهند، به اصولی‌ترین پایه‌های اقتصاد آزاد در دنیای مدرن واقف نیستند، به عبارتی بازار آزاد بدون مکانیزم‌های کنترلی و قواعد کار یا همان نهادهای تنظیمی بازار که تضمین و اجرای آن توسط حاکمیت و محاکم قضایی و اجرایی صورت می‌پذیرد، نمی‌تواند وجود خارجی داشته باشد. در این فرایند جایگاه قوای مختلف هماهنگی و هم‌راستا کردن قوانین و مقررات، رفع تضادها بین بخش‌های مختلف و اولی قرار دادن منافع ملی است و لاغیر.

در چارچوب تضاد منافع بین افراد است که تغییرات هدفمند و تعمّدی از حاصل فعالیت کنشگرهای جمعی در اقتصاد مورد توجه واقع می‌شوند. به همین دلیل کامونز برای تعادل «مدیریت شده»^۱ به جای «تعادل خودکار»^۲ اهمیت قائل می‌گردد و بر «گزینش ساختگی»^۳ قواعد حاکم در جریان تأکید می‌ورزد (چاونس، ۱۳۹۰، ص ۷۲) و یا رونالد کوز در سخنرانی خود هنگام دریافت جایزه نوبل علاوه بر سیستم قیمت، نظم آگاهانه و تعمّدی (عامل مدیریت که می‌تواند دولت باشد) با کارکرد ایجاد هماهنگی و تخصیص منابع را معرفی می‌نماید (Coase, 1992). وی با اشاره به خلأ نظری در اقتصاد رایج، ابزار مکانیسم قیمت، از مجرای نظم بازار به منظور ایفاء نقش تخصیص بهینه منابع را ناکافی برمی‌شمارد (Coase, 1937).

با عنایت به پاسخ فوق، نکات ذیل قابل استنباط است:

۱- همان‌گونه که کامونز با نگرش عمیق خود اظهار می‌دارد: «اقتصاددانان بازار آزاد می‌کوشند از طریق مفاهیمی که به اصطلاح «آزادسازی اقتصاد» و مبادله آزاد در بازار اطلاق می‌شود، اقتدار حاکمیت را از علم اقتصاد حذف کنند تا با برقراری سیاست اقتصاد آزاد و مبادله، از تأثیر سلطه و اقتدار در اقتصاد بکاهند و قدرت را به بازار و دست نامرئی اقتصاد بدهند، گویی به مقامات رسمی حاکمیت این پیشنهاد را می‌دهند که بگذارید تنها باشیم و کاری را انجام دهیم که دوست داریم، دست‌تان را از کلیه مبادلات اقتصادی کوتاه کنید». در این بازار آزاد هیچ نوع نظم هدفمند جز نظم ناشی از انتخاب افراد مجاز نیست.

۲- قیمت جاری در بازار ارز به‌طور تلویحی از اعتباردهی حاکمیت به بازار مذکور بهره می‌جوید. مشروعیت یافتن قیمت بازار غیررسمی ناشی از همراهی و اعتباردهی دولت به آن قیمت و



مشروعیت‌دهی به آن بازار است.

از این رو چنانچه دولت به انحاء مختلف (مستقیم یا غیرمستقیم) به نرخ‌های برآمده در بازار غیررسمی ارز مشروعیت ببخشد (حتی اگر آن را در عمل اعلام نکند)، موجبات تضييع حقوق عامه مردم را به خاطر تضعیف ارزش پول ملی مهیا ساخته است. این بدان معناست که فارغ از مجاری دیگری که موجبات بی‌ثباتی ارزی توسط دولتمردان در کشور رقم خورده است و خارج از بحث این مقاله می‌باشد، از همین رهگذر مشروعیت‌دهی به نرخ‌های دیگر ارزی نیز نمی‌توانند خود را در بی‌ثباتی نظام ارزی کشور مبری جلوه دهند.

چنانچه در دهه‌های اخیر به رغم حفظ ظاهر، سیگنال‌دهی‌ها و همراهی عملی برخی سیاست‌گذاران اقتصادی در مشروعیت‌دهی به فعالیت بازاری که سوداگران و صادرکنندگان بزرگ تعیین‌کننده نرخ آن هستند و عدم مقابله با محتکران عمده آن، بر هیچکس پوشیده نیست. در همین خصوص یکی از علل موضوع را می‌بایست در ساختار مالکیتی بنگاه‌های انحصاری در سمت عرضه ارز جستجو کرد، به گونه‌ای که شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی (حاکمیتی) نقش بارزی در آنها دارند. با این حال مشاهده می‌شود که با وجود اولویت دادن به خواسته‌های صادرکنندگان انحصاری بزرگ، این مهم منجر به ارتقاء منافع جامعه نشده، بلکه زمینه تضعیف روزافزون ارزش پول ملی طی سالیان متمادی ایجاد شده است.

۳- چنانچه حاکمیت، طبق وظیفه ذاتی خود، منافع کلان جامعه را به منافع رانته‌ای صادرکننده ارجحیت دهد، می‌تواند سایر نرخ‌های ارز را فاقد مشروعیت اعلام کند و با بهره‌گیری از ابزارهای لازم، از شکل‌گیری معاملات ارزی در نرخ‌های مذکور، مانعت به عمل آورد یا آنکه هزینه مبادلاتی آن را به لحاظ حقوقی شدت افزایش دهد. در همین راستا از آنجایی که بخش عمده‌ای از هزینه‌های بخش تولید تابع نرخ ارز است، حاکمیت می‌تواند با اولویت دادن منافع بخش مولد نسبت به منافع برخی تجار و بازرگانان سوداگر، بر اساس برآورد هزینه-فایده برای بخش مولد، به اجرای ثبات نرخ ارز مبادرت ورزد. همچنین برای تحکیم این سیاست و با توجه به قرارداد داشتن کشور در جنگ تمام عیار اقتصادی، به دور از هرگونه مسامحه با متخلفین، به ارز به مثابه کالای امنیتی نگریسته و هرگونه مبادله خارج از قیمت مذکور غیرقانونی و ضدامنیتی تلقی گردد. از آنجایی که یکی از مهم‌ترین مجاری ضربات معاندان به ایران در جنگ اقتصادی، مبادلات و نرخ ارز در بازار سیاه بوده که همواره موجب تضعیف ارزش پول ملی گردیده است، این اقدام موجب خواهد شد تا منویات آنان نیز در تسلیحاتی‌سازی ارزی علیه کشورمان تضعیف گردد.

۴- نکته آخر در این مبحث آنکه از آنجا که اعتبار بازارها بر اعتبار حاکمیت استوار است، مبنای سیاست‌گذاری حتی در اقتصاد بازار آزاد نیز می‌بایست حفظ اعتبار حاکمیت باشد که پشتوانه اعتبار بازارها، چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی می‌باشد. حال آیا افزایش قیمت ارز و کاهش اعتبار بیشتر پول ملی، خدشه به اعتبار حاکمیت در جهت منافع عده‌ای خاص و ضربه

بر عملکرد و مکانیسم بازار نیست؟

این در حالی است که حامیان آکادمیک کاهش ارزش پول ملی، برخی اقتصاددانان و کارشناسان جریان رایج در داخل کشور هستند که مبتنی بر بنیان‌های مادی‌گرایانه مکاتب غربی، مکرراً از لزوم واگذاری امور به دست بازار آزاد صحبت می‌کنند، در صورتی که به ندرت می‌توان کشوری را یافت که آن هم در میانه شرایط جنگی، امور اقتصادی خود را به بازارها و مختل شده واگذار کرده باشد.

۳- بنیان اندیشه‌ای و علمی در پس تئوری‌های اقتصاد آزاد (داروینیسیم اجتماعی)

همان‌گونه که در ابتدای این نوشتار ذکر شد، این قلم پس از تشریح و نقد دو محور به ظاهر علمی که تضعیف بی‌رویه ارزش پول ملی را تئوریزه می‌نماید، در بخش نهایی کوشیده با نقب زدن به لایه‌های زیرین نگرش اقتصاد لسه فر، مشرب فکری این سیاست را تصریح نموده و از مبانی فکری چنین دستورالعمل‌های اقتصادی نقاب بردارد تا آشکار سازد که مبانی این نگرش چه شکاف عمیقی با اندیشه‌های عدالت محور و مبانی و اصول انقلاب اسلامی دارد.

بنیان اندیشه‌ای و علمی در پس تئوری‌های اقتصاد لسه فر که به تجویز رهاسازی قیمت ارز منجر گردیده، وجود دست نامرئی بازار آزاد است. حامیان داخلی دست نامرئی بازار، به سیاق اقتصاددانان اولیه همچون جان لاک، آدام اسمیت و ریکاردو معتقدند که دست نامرئی بازار آزاد، از تقاطع عرضه و تقاضا، قیمتی مناسب و عادلانه که حداکثرکننده منافع عمومی جامعه است را برقرار می‌سازد.^۱ این نوع نظریه‌پردازی انتزاعی، به پیروی از روش معرفت‌شناسی علوم طبیعی و اساسی‌ترین انگاره‌های آن یعنی عینیت‌گرایی^۲ (Husserl, 1970: 5-7) - میراث دوره رنسانس - صورت گرفته است که چه در روش‌شناسی و چه در معرفت‌شناسی به شبیه‌سازی علوم انسانی با علوم تجربی و طبیعی مبادرت ورزیدند.



۱- اقتصاددانان طی دو قرن اخیر به جستجوی حقیقت نهفته در دست نامرئی پرداخته‌اند که «آیا بازار رقابتی واقعاً کاراست؟». برای پاسخ به این سؤال، به مسلط‌ترین ذهن‌ها در حوزه ریاضی و اقتصاد نیاز بوده است. معمولاً لئون والراس به عنوان واضع معاملات تعادل عمومی شناخته می‌شود ولی در اواسط قرن بیستم بود که نابغه ریاضی جهان فون نیومن و کنت ارو و جروالد دبرو توانستند با استفاده از ابزارهای قدرتمند ریاضی نظیر توپولوژی و نظریه مجموعه‌ها، وجود تعادل رقابتی را به اثبات برسانند و سپس اثبات کارایی اقتصادهای رقابتی ابتدا با معرفی مفهوم کارایی توسط ویلفردو پارتنو و اثبات کارایی توسط ارو و دبرو صورت گرفت و امروز اقتصاددانان بر این اساس، بر مزایای رقابت تأکید می‌ورزند (ساموئلسن و نوردهاوس، ۱۳۸۴، ص ۵۹۶)

۲- Objectivity و Objective Oriented: مبتنی بر این پیش‌داوری طبیعت‌گرایانه تنها مفاهیمی از علوم اجتماعی که قابل مقایسه با قوانین علوم طبیعی باشند، ابزار تحلیل زندگی اجتماعی تلقی می‌گردند (Weber, 1904) و سایر عناصر علمی مرتبط که در حوزه تحلیل‌های عینی و ملموس قرار ندارند، از میدان تفکر اقتصادی خارج گردیده و از نظر علمی به عنوان پسماند بی‌اهمیت خوانده می‌شوند زیرا برای قرار گرفتن در ساختار قوانین و قاعده‌مندی‌های جهان‌شمول به آن معنا که در علوم طبیعی به کار می‌روند، مناسب نیستند (همان).

- اقتصاددانان داخلی به تقلید از عقاید منسوخ اقتصاددانان اولیه قرون هجدهم عنوان شده، در «تحلیل»، «تبیین» و «توصیه‌های سیاستی» خود در اقتصاد:
- به همانندسازی علم اقتصاد با علوم طبیعی و فیزیک و تقلید کورکورانه از این علوم پرداخته‌اند.
 - انسان را مانند اتم و مولکول یا چون علم نجوم همانند کژات و سیارات در نظر می‌گیرند.
 - مبتنی بر بنیان فلسفی حاکمیت نیروهای طبیعی استدلال می‌کنند که رفتار انسانی درست مانند حرکت طبیعی در سیارات و ستاره‌ها و غریزه در حیوانات و گیاهان به وسیله نیروهای طبیعی هدایت می‌شوند.
 - بنابراین چون محرک کنش انسان در تعاملات اجتماعی، نیروهای طبیعی و تمایلات غریزی انسان است، بایست آزادانه بتواند سیر طبیعی و نفع شخصی خود را تعقیب نماید و از این‌رو آزادی به عنوان یک غایت و ارزش اجتماعی^۲ به آزاد بودن فرد به عنوان ابزاری برای کسب منافع^۳ مادی و عینی محدود می‌گردد و تنزل می‌یابد (Knight, 2008).
 - اقتدار و قدرت حاکمیت مداخله‌ای در اقتصاد و سیر طبیعی آن نداشته باشد تا فعالیت‌های اقتصادی سیر طبیعی خود را در پیش گرفته و منافع عمومی جامعه و نظم عمومی محقق شود و قانون‌گذار نباید مقرراتی وضع کند که از مبانی «نظم طبیعی» تجاوز کند و یا یکی از آنها را نقض کند بلکه باید کوشش خود را در راه تفسیر نظم طبیعت به راه اندازد و ... استبداد نظم طبیعی در شخص رئیس قوه حاکمه تجسم یابد (تفضلی، ۱۳۸۸).
 - از این‌رو حامیان نگرش نظام لسه‌فر با تکیه بر اصل آزادی فردی^۴ و صیانت از حقوق مالکیت خصوصی توسط حاکمیت، رفتار افراد و متعاقباً بازار و نرخ‌های برآمده از مکانیسم عرضه و تقاضا را بهینه و حداکثرساز رفاه اجتماعی دانسته و ایفاء نقش دولت و ورود اقتدار حاکمیت در بازار ارز را برنتابیده و آن را عامل اخلال در سیستم اقتصادی برمی‌شمرند.
 - مبتنی بر این رویکرد طی سالیان متمادی است که در بخش ارزی، سیاست رهاسازی ارز و تکیه بر مکانیسم خود تنظیم‌شونده بازار به نظام سیاست‌گذاری کشور و مسئولان پمپاژ شده و با اجرای این توصیه‌ها، وضعیت نابسامان ارزی و عدم ثبات اقتصادی رقم خورده است.



۱- در حالی که جونز از طلایه‌داران نظریات اقتصاد مرسوم می‌گوید: «نظریات اقتصادی، همانندی نزدیکی با علم مکانیک استاتیک دارد و قوانین مبادله به قوانین تعادل یک اهرم که توسط اصل شتاب‌های مجازی (Principle of virtual veloc-ity) تعیین می‌گردد، بسیار شبیه‌اند. طبیعت ثروت و ارزش از طریق در نظر آوردن مقادیر بی‌نهایت کوچک لذت و درد توضیح داده می‌شود، همچنان که نظریه استاتیک بر پایه برابری مقادیر بی‌نهایت کوچک انرژی استوار است» (جونز، ۱۸۷۱، نقل شده توسط داو، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۴).

2- Social value

3- Liberty is an instrumental to pleasure

۴- طبق دیدگاه کانت اصول سه‌گانه اخلاقی شامل آزادی، عدالت و برابری است که دیدگاه بازار آزاد فارغ از معیارهای عدالت و برابری، کاریکاتورگونه فقط معیار آزادی آن هم از نوع فردگرایانه را برجسته ساخته است.

شایان ذکر است گرچه با اجرای این سیاست‌ها هیچگاه اهداف مطروحه آنان تحقق نیافته، لیکن هر بار با توجیهاات و کلیدواژه‌های جدید و به انحاء مختلف، سیاست رهاسازی و افزایش نرخ ارز توصیه و اجرایی گردیده است.

شکست‌های پی‌درپی تئوری‌های رایج در خود مهد نظام سرمایه‌داری این سؤال را مطرح ساخت که «آیا فقر کارگران نتیجه قانون طبیعی است یا نتیجه رژیم غلط لیبرالیسم اقتصادی؟» (قدیری اصلی، ۱۳۴۸) و از این‌رو موجب شد تا فروض و نحوه تحلیل اقتصاددانان لیبرالیسم اقتصادی، مورد چالش اقتصاددانان سرشناس و برندگان جوایز نوبل قرار بگیرد و به نقد آن مبادرت ورزند.

به واقع امروز امری بدیهی است، انسان نه تنها مانند اتم بی‌اراده نیست، بلکه در بُعدی دیگر، به عنوان تنها مخلوق الهی به نیروی عقل^۱ و اراده انسانی^۲ مسلح است و تنها با آزادی و اراده انسانی و خواست هدفمند است که می‌تواند به مطلوب‌های فردی و آرمان‌های درست اجتماعی دست یابد. عدم توجه به اراده انسانی به صورت فردی و جمعی به عنوان واقعیتی گریزناپذیر و مغفول مانده در اندیشه تمام اقتصاددانان از آدام اسمیت گرفته تا سایر اندیشمندان قرن بیستم و تصورات غیردقیق برخی اقتصادخوانده‌های داخلی و کارشناسان داخلی سالیان قبل مورد چالش کامونز قرار گرفت.

اگر انتخاب انسان بر اساس لذت طبیعی (لذت‌گرایی^۳) و تمایلات درونی انسان چون حیوانات^۴ باشد به گونه‌ای که آزادانه بتواند نفع شخصی خود را محقق سازد، جز به خودخواهی و اجتناب از هر نوع خیرخواهی نتیجه‌ای نخواهد داشت.^۵

در فلسفه این نگرش که اعتقاد به حاکمیت نیروهای طبیعی وجود دارد؛

اولاً دنیای پس از مرگ و تلاش سخت بشر برای نیل به آرمان‌های خیر و غیرمادی جایگاهی ندارد، یعنی آنکه افراد خیر و جهادی که در هر نقطه جهان برای ارتقاء زندگی هم‌وطنان خود و یا سایر انسان‌ها سخاوتمندانه ایثار می‌کنند و حتی دانشمندان و پژوهشگرانی که بدون چشم‌داشت مادی برای ارتقاء زندگی نوع بشر می‌کوشند، افرادی غیرعقلایی به شمار می‌آیند.

ثانیاً فارغ از بحث آرمان خواهانه انسانی فوق، نگرش اقتصاد بازار رها، حتی در بُعد مادی نیز فقط به ارضاء تمایلات طبیعی و غریزی انسان و ارضاء تمایلات زودرس یا بُعد خوی حیوانی فردی در جهت کسب ثروت مادی و اشرافی‌گری توجه دارد و حتی عقل و اراده^۶ به عنوان مهم‌ترین وجه تمایز



1- Reason

2- Human will

3- Hedonist

۴- طبق نگرش‌های بدیل از جمله کوز و کامونز آنچه محرک رفتار انسانی است اراده است نه قوانین طبیعی که در اندیشه اقتصاد آزاد مغفول مانده و حذف شده است.

۵- چنانچه قابل اثبات است که اگر فردی به حداکثر کردن صرفاً مطلوبیت فردی خود نیندیشد و خیرخواه باشد و تابع مطلوبیت وی از دیگر افراد جامعه متأثر باشد، شروط بهینه پارتو که به عنوان شروط بهینه اجتماعی در اقتصاد بازار آزاد عنوان شده است، نقض می‌شود.

6- Human will

انسان با سایر موجودات در اختیار غرایز نفسانی و ارضاء امیال مادی قرار می‌گیرد (متوسلی، ۱۳۹۴). بسیار قابل تأمل است که نگاه نظم طبیعی، نتیجه و برگرفته شده از تفسیرها و آموزه‌های داروینیسیم اجتماعی (بقاء اصلح^۱) و اسپنسریم است که در علم اقتصاد به بقاء پولدارها و اشرافیون و مرگ ضعیف‌ترها معنا می‌یابد و مورد پسند صاحبان سرمایه می‌باشد.

تئوری داروین توسط فیلسوف انگلیسی (هربرت اسپنسر) بازسازی و تجدید حیات شد و توسط اقتصاددانان لیبرال به رهبری پروفسور گراهام سامنر در تمامی مراکز علمی و اجرایی ترویج گردید. وی مدعی بود که مخلوقات به‌طور غریزی به منظور بقاء و سلطه بر یکدیگر تلاش و مبارزه می‌کنند و این مبارزه دائم، موتور محرک طبیعی برای پیشرفت تکاملی آنهاست که ضعیف‌ترها در این مبارزه حذف شده و قوی‌ترها برندگان این مسابقه‌اند. در میان این برتری رقابتی، فاتحان که با ثروت مادی قابل سنجش هستند به عنوان بهترین گونه از انسان عقلایی، نمایندگان طبیعی پیشرفت بشر بوده و نسل آنها آینده بهتری را وعده می‌دهند.

بر پایه اندیشه‌های اسپنسریم هر تلاشی برای دخالت و تغییر جهت این مسیر موجب برهم زدن نظم طبیعی و فرایندی پوچ و بی‌فایده است.

طبق آموزه‌های داروینیسیم که تنها با تمایلات غریزی و روح مادی انسان سازگار است، انسان‌ها همانند حیواناتی هستند که فطرت و سرشتی جز درندگی و تنازع بقا ندارند و فلسفه زیست بشر به گذران زندگی، تأمین معاش و اهداف مادی - افزایش ثروت - محدود می‌شود (Mill, 1994). آنها در تنازع و زندگی و کسب ثروت، اصول اخلاقی را به صراحت کنار گذاشته و همه شخصیت و پیشرفت فرد را در تمکن ثروت و قدرت و سود شخصی می‌بینند که آزادی و خودمختاری، حق طبیعی انسان است و لذا بقا فقط برای «شایسته‌ترین‌ها - بخوانید ثروتمندترین‌ها -» محقق می‌شود. در حقیقت در سیستم لسه‌فر هیچ دل‌رحمی و شفقتی نباید برای بازماندگان مسیر بقاء اصلح وجود داشته باشد تا سیر طبیعی دچار اخلال نگردد.

نمود این نگرش در بخش ارزی، در توصیه‌های مکرر به رهاسازی نرخ ارز از هر نوع تنظیم‌گری دولت و لیبرالیسم بی‌قانون در بازار ارز مشهود است. چنانچه لایه‌های مختلف سیاست‌گذاری از مسئولان اقتصادی کشور و نمایندگان مجلس و اتاق بازرگانی تا منتفعان صنایع بزرگ پتروشیمی و فولاد دائماً بر طبل بازار ارز آزاد می‌کوبند که نتیجهٔ رهاگذاشتن بی‌قید و شرط صادرکنندگان عمده، تاجرباشی‌ها و سفته‌بازان ارزی طی سالیان متمادی، خروج بی‌رویه سرمایه، گسترش سفته‌بازی در بازار ارز و جهش‌های غیرمنطقی در نرخ ارز را رقم زده است و تأمین منافع خواص و عدهٔ قلیلی از اشراف به عنوان ژن‌های برتر و اصلح به ثمن نابودی معیشت و نیازهای مادی آحاد جامعه و تضعیف منافع عمومی به‌ویژه در بخش تولیدات صنایع کوچک و متوسط^۲ که در حدود ۸۰ درصد جامعه را



در برمی‌گیرد، تعقیب می‌گردد.

نگرش برخی از تصمیم‌سازان داخلی که از سال‌های بعد از جنگ هشت ساله تحمیلی بارها اذعان داشته‌اند برای تحقق توسعه، عده‌ای - که مسلماً اقشار ضعیف خواهند بود- بایست زیرچرخ‌های توسعه له شوند، برخاسته از نگرش حاکمیت نیروهای طبیعی و فلسفه داروینیسیم اجتماعی بوده است.

در حالی که نه تنها از منظر آموزه‌های اسلامی، بلکه طبق اندیشه‌های بدیل در مکاتب غربی و مهد نظام سرمایه‌داری، نگرش اقتصاد آزاد و نظام لسه‌فر نه تنها اقتصاد را از نگاه واقع‌بینانه به جهان و مسائل جامعه دور نمود، بلکه رقابت آزاد در اقتصاد رایج که مستلزم نادیده انگاشتن اصول اخلاقی و انسانی است (Commons, 1934)، با کنار گذاشتن اصول اخلاقی به سوء استفاده از علم و تخریب ریشه‌های انسانیت انسان منتهی گردید و بُعد درنده‌خویی در انسان را در ابعاد مختلف زیست اجتماعی بر سایر جنبه‌های انسانی مسلط گرداند.

زندگی سخت در نیمه دوم قرن ۱۹ برای میلیون‌ها انسانی که در آمریکا، برده نظام سرمایه‌داری شده بودند، اندیشمندان بزرگ غرب (اقتصاد سرمایه‌داری) را بر آن برداشت که به جای «بقا برای شایسته‌ترین‌ها»، «بقا برای همه مردم» را ملاک قرار دهند و در مقابله با فشار داروینیسیم اجتماعی، به اراده مافوق دولت در اداره امور توجه ویژه نمایند تا با تغییر قوانین و مقررات به منظور ایجاد نوعی برابری نسبی در قدرت به اصلاح سیستم کاپیتالیسم بپردازند.

کامونز نیز به صراحت اذعان می‌نماید که بازار تنها با شعار «رها کردن بازار به حال خود» نمی‌تواند اخلاق و وضعیت رفاهی و مهم‌تر از همه منافع عمومی را مدنظر قرار دهد. وی به حق ریشه‌های ناکارآمدی، فساد، بیکاری و فقر را در نفس نظام سرمایه‌داری و بنیان‌های فکری غالب در میان دانشگاهیان، سرمایه‌داران و صاحبان ثروت و سیاسیون حامی اندیشه‌های اقتصاد آزاد با محوریت عدم دخالت دولت در امور اقتصادی و آزاد گذاشتن افراد در فعالیت‌های اقتصادی^۱ عنوان نمود.

اصلی‌ترین دشمن وی و حامیانش در آن زمان، نه فقط سرمایه‌داران صنعتی، صاحبان قطب‌های بزرگ فولاد و زغال‌سنگ و بانکداران و طبقه اشراف، بلکه اندیشه‌های صُلب شده‌ای بود که ذهن‌ها را تغذیه و مسخ می‌نمود و علاوه بر حکمرانی بر افکار و اندیشه‌ها، در عمل و کنش آنها جاری بود، اندیشه‌هایی که به دلیل مورد چالش قرار نگرفتن، دیدگاه‌های منحط و منحرفی را شکل داده بود که می‌توانست برای قرن ۲۰ به میراثی ساقط‌کننده مبدل شود.

آنهایی که امروزه در ایران به دانش اندیشه بازار آزاد بی‌قانون می‌بالند و نسخه‌های سیاستی خود را علمی و کاملاً متبحرانه تا سطح دانش قدسی^۲ به صورت دانش عمومی القاء می‌کنند، بایستی تاریخ اروپا و تاریخ نیمه دوم قرن نوزدهم در آمریکا را مورد مطالعه و مذاقه قرار دهند و آگاه باشند که



دیر، یا به این عرصه از اندیشه‌های منسوخ گذاشته‌اند. آثار مخرب و ضد انسانی دنیای سرمایه‌داری مدرن بیش از نیم قرن پیش در زندگی کارگران و آحاد مردم آن جوامع ظهور یافته است، به گونه‌ای که آزادی خواهانی چون کامونز دریافتند که آموزه‌های اخلاقی^۱ چون مساوات و عدالت و آزادی از هر نوع تبعیض و تعرض به مالکیت در انواع مختلف آن باید در قواعد و قوانین کاری تجلی یابد.

از منظر سایر اندیشمندان، آزادی حقی نیست که در تصاحب و انحصار عده‌ای خاص (صادرکنندگان) و فقط در اندیشه ناقص لسه فر قرار گیرد تا به نام آزادی قادر باشند قدرت طلبی خویش و سلطه بر دیگران را اعمال نمایند^۲ و با بازی بانرخ ارز منافع خود را به ثمن نابودی معیشت عامه مردم تعقیب نمایند. آزادی بدان معناست که نه تنها لذت و درد افراد مشارکت‌کننده در تعامل، بلکه لذت و درد همه افراد متأثر از مبادله و رفاه جمعی و عمومی همگان در نظر گرفته شود تا همه افراد متأثر از مبادله، آزاد از تمامی نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها و با قدرت برابر به توافقی برسند (Commons, 1934).

بدین سان چرخش نظری از اندیشه اقتصاد لسه فر موجب ورود مفاهیمی چون اراده انسانی به صورت فردی و جمعی، توجه به انواع دارایی‌ها از جمله دارایی‌های ناملموس (همچون ارزش پول ملی که صیانت از آن تأثیر بسزایی بر وضعیت معیشت آحاد جامعه دارد)، توجه به اراده حاکمیت به عنوان حافظ منافع عمومی، تأکید بر رقابت منصفانه و همکاری به جای رقابت آزاد به عنوان اساس و پایه نظریات و هسته اصلی مبانی علم اقتصاد گردید.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

چرخش نظری به سمت تضعیف افسانه لسه فر و تئوری‌های داروینیسیم اجتماعی در اواخر قرن نوزدهم و ظلمی که بشر در قالب تئوری‌های بازار آزاد بر علیه خویش طراحی نموده است، عیان ساخت که هیچ چارچوب نظری و هیچ اندیشه‌ای برساخته از ذهن انسان نمی‌تواند و نباید به عنوان پایان راه و تنها شیوه اندیشیدن شناخته شود، بلکه همواره راه‌های بدیل و نوین دیگر برگرفته شده از واقعیات نهادی و میدانی جوامع وجود دارد که در دنیای علم و عمل می‌تواند ظهور یابد.

بنابراین بر طبق دیدگاه کوز و مکتب فکری استاد وی جان کامونز، نه تنها توجه به حقوق مالکیت خصوصی دارندگان عمده منابع ارزی محلی از اعراب ندارد، بلکه حفظ قدرت خرید عامه مردم و صیانت از مالکیت ناملموس آنان و لذا مداخله و اهتمام ویژه حاکمیت به عنوان حافظ منافع عموم

۱- شایان ذکر است که کامونز تعاریف خود از مفاهیم اخلاقی فوق را مبتنی بر روش تجربه‌گرایی و برداشت از واقعیت جوامع استخراج نموده است (ises) و آموزه‌های دینی (و حیانی) در اینجا ورود نداشته است، لذا پرواضح است که آموزه‌های غنی اسلامی با منبع و حیانی در این خصوص چقدر می‌تواند راهگشا باشد و مدخلی مهمی برای ورود آنها به مباحث علوم انسانی در راستای مکتب‌سازی با نگرش دینی باشد که ضرورت اهتمام اندیشمندان اسلامی در این خصوص توصیه می‌شود.



جامعه علیه عده‌ای رانت جو و به عنوان دست برتر از هر بازار و عرضه و تقاضایی ضرورت می‌یابد. این در حالی است که مروجان تئوری‌های بازار آزاد در ایران در شرایطی که حدود ۵۰ درصد از درآمدهای ارزی غیرنفتی در سال‌های اخیر، به صنایع انحصاری همچون پتروشیمی و فولاد و امثالهم اختصاص می‌یابد و حتی شرایط رقابت کامل اقتصاد بازار آزاد نیز برقرار نمی‌باشد، دم از مالکیت خصوصی ارز به منظور حداکثرسازی منافع عمومی می‌زنند و مدیریت بازار ارز و نرخ آن که از رفتار این دو گروه عمده تبعیت می‌کند، را به دست بازار آزاد (رها) می‌سپارند.

مبتنی بر نگرش کوز و نحله فکری وی، «اجرای الزام‌آور سیاست پیمان‌سپاری ۱۰۰ درصدی که نیازمند تعریف ضمانت‌های اجرایی لازم‌الاجرا توسط حاکمیت می‌باشد، در چارچوب تنظیم قواعد عرضه ارز» و «مانعت قاطعانه از خروج سرمایه در چارچوب تنظیم قواعد تقاضای ارز»، سیاستی معقول و علمی و حافظ منافع عمومی می‌باشد. اصرار برخی صادرکنندگان و حامیان آکادمیک آنها به تداوم عدم بازگشت ارز (به معنای خروج قانونی ارز از کشور)، نه تنها در میانه جنگ اقتصادی به منزله تضعیف مواضع خودی محسوب می‌شود، بلکه در چارچوب نگرش‌های واقع‌گرایانه، غیر علمی و خلاف منافع بیش از ۸۰ میلیون ایرانی به شمار می‌آید.

این در حالی است که نه تنها تدوین و اجرای قوانین تنظیم‌کننده و نظارتی در عرصه سیاست‌گذاری کشور پیگیری نمی‌شود و تنظیم قواعد عرضه و تقاضا توسط حاکمیت مقبوح و غیرعلمی شمرده می‌شود، بلکه دسترسی آسان صادرکنندگان به تسهیلات کلان بانکی و همچنین مشوق‌های صادراتی برای شرکت‌های پتروشیمی و فولاد و نظایر آن برای عدم بازگشت ارزهای صادراتی (فرار سرمایه) اجرا می‌گردد و گویی «افسانه لسه‌فر» با تمام قدرت، داروینیسیم اجتماعی و بقاء دارندگان عمده ارز را به ثمن نابودی معیشت آحاد مردم به پیش می‌راند.

بنابراین در گام نخست دولت به عنوان مهم‌ترین نهاد حکمرانی در سیاست‌گذاری برای صیانت از حقوق مالکیت عامه مردم، می‌تواند از اعطاء تسهیلات ریالی در سیستم بانکی به صادرکنندگان به عنوان یکی از گلوگاه‌های اصلی ممانعت به عمل آورد، تا آنان مجبور گردند برای تأمین هزینه‌های جاری خود نظیر حقوق و دستمزد کارگران و نظایر آن، ارزهای خارجی حاصل از صادرات را به کشور بازگردانند. از این رهگذر نه تنها عرضه ارز در داخل افزایش خواهد یافت و از فرار سرمایه کاسته خواهد شد، بلکه منابع مالی قاچاق نیز خشکانده خواهد شد.

از سوی دیگر سهم ۸۰ تا ۹۰ درصدی صادرات مواد اولیه و خام در صادرات غیرنفتی نشان می‌دهد که در این نوع از صادرات، مقوله خام‌فروشی غالب شده است که معمولاً فارغ از به‌کارگیری تکنولوژی پیشرفته، کارآمد و ارزبر است، لذا افزایش نرخ ارز، حاشیه سود امنی را برای صادرکنندگان ایرانی فراهم آورده که مانع ارتقاء وضعیت صادرات و خلق ارزش افزوده از کانال ایجاد صنایع تبدیلی



و گسترش خام‌فروشی گردیده است. لذا تقویت ارزش پول ملی به ارتقاء بهره‌وری و خلق محصولات با ارزش افزوده بیشتر از کانال توسعه صنایع پایین‌دستی از جمله صنایع تبدیلی منجر خواهد گردید که می‌تواند صدها هزار اشتغال ایجاد نماید.

برای تحقق این امر می‌توان به پلکانی کردن تعرفه‌های صادراتی مبادرت ورزید، به‌گونه‌ای که هر چه محصول صادراتی حالت خام‌تری داشته باشد، تعرفه‌های صادراتی بالاتر مقرر گردد و هرچه محصول در رده‌های بعدی تبدیل به محصولات دیگر قرار گیرد، تعرفه‌های آن کاهش باید تا صادرکنندگان ملزم به عرضه محصول خود به صنایع پایین‌دستی داخلی گردند و نظام انگیزشی نیز به جای خام‌فروشی به سمت ایجاد محصولات با ارزش افزوده بالاتر سوق یابد.

شایان ذکر است تقویت ارزش پول ملی قطعاً در کوتاه‌مدت موجب جوسازی سوداگران ارزی هم‌راستا با منتفعان خارجی که همواره چپاول منابع خام و معدنی سایر کشورها موتور حرکت صنایع آنان بوده است را در پی خواهد داشت، لیکن به دلیل آنکه صادرات محصولات با ارزش افزوده بالاتر درآمد ارزی کشور را به مراتب بیش از خام‌فروشی افزایش خواهد داد، ثمرات آن در نهایت به چرخه اقتصاد کشور در سطح کلان (و نه صرفاً چند بنگاه خام‌فروش) برخواهد گشت. بدیهی است که غلبه بر هجمه رسانه‌های مذکور مستلزم پیگیری راهبردهای مختلف از جمله اقناع اذهان عمومی از طریق آموزش و رسانه‌ها می‌باشد.



منابع

۱. احمدی، علی محمد و مهرگان، نادر (۱۳۸۴). تأثیر سیاست‌های تعدیل اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران. فصلنامه تحقیقات اقتصادی، ۴۰ (۳)، ۲۰۹-۲۳۲.
۲. تفضلی، فریدون (۱۳۸۸). تاریخ عقاید اقتصادی: از افلاطون تا دوره معاصر. نشر نی، چاپ هشتم، تهران.
۳. جعفری، مهدی، عمادی، سید جواد و رمضان‌پور، اسماعیل (۱۴۰۰). بررسی تأثیر همزمان سیاست‌های پولی و مالی بر نابرابری درآمد در ایران. اقتصاد کاربردی، ۱۱ (۳۶)، ۳۹-۹۹.
۴. جمالی، محمد (۱۳۹۶). قاعده تقدم مصلحت عام بر خاص و تطبیق آن با موضوع قاچاق کالا و ارز. مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروع وحدت)، ۱۲ (۴۷)، ۲۵-۴۰.
۵. چاونس، برنارد (۱۳۹۰). اقتصاد نهادی، ترجمه محمد متوسلی، علی نیکو نسبتهی و زهرا فرضی‌زاده، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۶. حیدری، خلیل و بهرامی، فهیمه (۱۳۹۹). بررسی تأثیر تحریم بر شاخص‌های رفاهی خانوارهای شهری و روستایی ایران رفاه اجتماعی، ۲۰ (۷۶)، ۹-۳۶.
۷. دانشفر، جلال، قیوم‌زاده، محمود و عطا‌زاده، سعید (۱۳۹۹). قاچاق کالا و ارز و تأثیرات آن بر جامعه. ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳ (۱)، ۳۸۵-۴۰۰.
۸. داو، شیلا سی (۱۳۸۸). کنکاشی در روش‌شناسی اقتصاد، ترجمه محمود متوسلی و علی رستمیان، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران.
۹. ساموئلسون، پل؛ نورد هاوس (۱۳۸۴). اصول علم اقتصاد، ترجمه محمدخان مرتضی، جلد اول، چاپ اول،



- انتشارات علمی فرهنگی کتیبه، تهران.
۱۰. شاه منصور، رضا (۱۴۰۲). چالش‌های اخلاقی سفته‌بازی در شرایط بی‌ثباتی اقتصادی با محوریت آیه ۳۴ سوره «توبه» براساس دیدگاه تفسیری علامه طباطبائی. معرفت اخلاقی، ۲ (۳۴)، ۷۸-۶۵.
 ۱۱. فتاحی اردکانی، احمد، سخی، فاطمه، بستان، یدالله و رضوانی، محمد (۱۴۰۱). بررسی تأثیر تغییرات آب و هوایی و شاخص قیمت مواد غذایی بر امنیت غذایی خانوارهای شهری ایران. اقتصاد و توسعه کشاورزی، ۳۶ (۳)، ۲۴۹-۲۶۳.
 ۱۲. قائمی خرق، محسن و مددی، مهدی (۱۴۰۰). مسئولیت مدنی دولت در قبال شرکت‌های صادرات محور. بورس اوراق بهادار، ۱۴ (۵۴)، ۴۱-۶۰.
 ۱۳. کرباسی، علیرضا و کوه‌پیما، فریبا (۱۳۸۹). رابطه بلندمدت میان درآمد خانوار روستایی و متغیرهای کلان اقتصادی در ایران. اقتصاد کشاورزی، ۴ (۴)، ۱۷۱-۱۵۹.
 ۱۴. گزارش خلاصه تحولات اقتصادی سال ۱۳۹۶ منتشر شده توسط بانک مرکزی.
 ۱۵. متوسلی، محمود (۱۳۹۴). «نگاهی معرفت‌شناختی به جایگاه و منشأ ناولتی در توسعه اقتصادی»، فصلنامه توسعه کارآفرینی، دوره ۸، شماره ۳، صص ۴۱۳-۴۳۱.
 ۱۶. متوسلی، محمود؛ محمود مشهدی احمد (۱۳۹۰). «کنکاشی در باب اهمیت رویکردهای بدیل اقتصادی: تأملی در ضرورت‌های فلسفی و کاربردی»، مجله تحقیقات اسلامی، شماره ۹۵، صص ۲۱۹-۱۹۳.
 ۱۷. مرادی، فاطمه، جعفری، محمد و فتاحی، شهرام (۱۴۰۰). تأثیر شاخص فلاکت و کنترل فساد بر نابرابری درآمد؛ با رویکرد کوانتایل. فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، ۱۰ (۴۰)، ۲۴۱-۲۷۹.
 ۱۸. مهرآرا، محسن و محمدیان، مجتبی (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در اقتصاد ایران با رویکرد اقتصادسنجی بیزی. پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۱۹ (۶۱)، ۸۳-۱۱۶.
 ۱۹. نوفرستی، محمد و محمدی، فردین (۱۳۸۸). بررسی اثرات شوک‌های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در اقتصاد ایران. پژوهش‌های اقتصادی ایران ۱۳ (۳۸)، ۳۱-۵۲.
 20. Arnesperger, C & Y. Varoufakis, (2005). What is Neoclassical Economics? The Three Axioms Responsible for its Theoretical Oeuvre, Practical Irrelevance and, Thus, Discursive Power. Http://uadphil. Econ. Uoa.gr/UA/files/500490756.pdf
 21. Aye, G. C., & Harris, L. (2019). *The effect of real exchange rate volatility on income distribution in South Africa* (No. 2019/29). WIDER Working Paper.
 22. Bahmani- Oskooee, M., & Motavallizadeh-Ardakani, A. (2018). Exchange rate changes and income distribution in 41 countries: Asymmetry analysis. *The Quarterly Review of Economics and Finance*, 68, 266-282.
 23. Coase, Roland. (1992); "The Institutional Structure of Production", *American Economic Review*, vol. 82(4), pages 713-19, September.
 24. Coase, Roland. (1937). "The Nature of Firm", *Economica*, New series, Vol. 4, No. 16, pp. 386-405
 25. Commons, J. R. (1899), "A Sociological View of Sovereignty: I" *American Journal of Sociology*, Vol. 5, No. 1, pp. 115-127
 26. Commons, J. R. (1931), "Institutional Economics", *American Economic Review*, Vol.21, No. 4, pp. 648-657
 27. Commons, J. R. (1970), *The Economics of Collective Action*, The University of Wisconsin Press, Madison, Milwaukee, and London
 28. Commons, J. R; (1924), *Legal foundations of capitalism* (Vol. 31). Transaction Publishers.

29. Commons, J. R; (1934), Institutional Economics, The Macmillan Company of Canada
30. Commons, John R (1934). "Institutional economics." The American Economic Review 26.1: 237-249.
31. Güzel, A. E., & Arslan, Ü. (2019). On the nexus between exchange rate and income distribution in Turkey: ARDL bound testing analysis. Economic Journal of Emerging Markets, 1-7.
32. Husserl, Edmund (1970); Crisis of European Science and Transcendental Phenomenology, Northwestern University Press
33. Jeanneney, S. G., & Hua, P. (2001). How does real exchange rate influence income inequality between urban and rural areas in China?. Journal of development Economics, 64(2), 529-545.
34. Knight, Frank (2008). "Economics and Human Action", Philosophy of Economics, pp.111-118, Edited by Daniel M. Hausman, Second Edition, Cambridge University Press
35. Mill, John Stuart (1994). "On the Definition and Method of Political Economics", Philosophy of Economics and anthology,2, pp.52-68,
36. Rossi, D., & Galbraith, J. (2016). Exchange rates and industrial wage inequality in open economies. Texas: The University of Texas at Austin.
37. Suratman, E., & Mayudi, G. (2022). Impact of Inflation and Exchange Rate on ASEAN Income Inequality. International Journal of Business and Society, 23(1), 390-403.
38. Tichi, C. (2009), civic passions: Seven who launched progressive America (and what they teach us). Univ of North Carolina Press
39. Weber, Max (1904); "Objectivity and Understanding in Economics", Philosophy of economics, pp.69-83, Edited by Daniel M. Hausman, Second Edition, Cambridge University Press